

طراحی الگوی برنامه درسی در ایران: از همه جا بجز اینجا!

طی سال‌های گذشته چه فراوان فرصت ارزشمند دوره تحصیلات دکتری دانشجویان رشته «برنامه‌ریزی درسی» مصروف آن شده است تا تحت عنوان «طراحی و اعتباربخشی» به بازآفرینی الگوی «تایلر^۱»، «کلاین^۲» و «اکر^۳» با محتوای خاص و موضوعات متعدد - که البته اغلب، موضوعاتی متمرکز بر مسائل بومی کشور هستند - اقدام کنند. این عمل در دوره دکترای تخصصی که انتظار است کاری انجام شود که مرزهای علم را به پیش ببرد، احتمالاً به سختی قابل تایید است. واقعیت آن است که چنان فراوانی بکارگیری چهارچوب کلاین جهت طراحی الگوی برنامه درسی طی دهه هشتاد زیاد شده بود که من از «کلاین‌بس» سخن به میان آوردم. شاید به نوعی آن هم اکنون اتمام یافته باشد ولی به جای ایشان، «اکر» قرار گرفته؛ که دارای بنیادی شبکه‌ای و قابل تطبیق با مباحث تازه رویکردهای پیچیدگی و واقعیت‌های زندگی است. اگر طراحی برنامه درسی به معنای فراهم کردن مواد برای پرکردن ظرف خالی تایلر، کلاین یا اکر باشد، آنگاه می‌توان همه این فعالیت‌ها را «نوآورانه» نامید؛ اما من چنین باوری ندارم! واقعیت هم چنین نشان نمی‌دهد. بندرت شاهد آن هستیم که یکی از این طراحی‌های برنامه درسی در نشریات علمی جهان منتشر شده باشد. اما در ایران، چنین فضایی در دانشکده‌های مجری دوره دکترا حاکم شده و مقبول افتاده است.

در همین شماره فصلنامه مطالعات برنامه درسی توفیق انتشار سه مقاله از نوع طراحی و اعتباربخشی وجود دارد. در اولین مقاله، مطالعه‌ای با عنوان «طراحی و اعتباریابی الگوی مطلوب برنامه درسی درهم تنیده (تلفیقی)» (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۹) بر اساس «الگوی تایلر» و در حوزه «آموزش سواد بوم‌شناختی در دوره ابتدایی ایران» انجام شده است. نوشته شده که: «طبق نتایج به دست آمده، الگوی مطلوب بر اساس عناصر ۴ گانه برنامه‌ریزی درسی تایلر طراحی گردید که عناصر اصلی شامل هدف (حفظ تنوع زیستی و...)، محتوا (تلفیق آموزش نظری و عملی بوم‌شناختی و...)، فعالیت‌های یادگیری (پژوهش محور به صورت گروهی و...) و

1. Ralph W. Tyler (1902-1994)

2. Frances M. Klein

3. Jan Van Den Akker

ارزشیابی (آزمون هوش طبیعت‌گرا و...) می‌باشند». این همان است که آن را پرکردن ظرف تایلر نام می‌گذارم.

در دومین مقاله، تحت عنوان «طراحی و اعتبارسنجی الگوی برنامه درسی آموزش بهداشت و ارتقای سلامت در دوره دبستان بر اساس مفروضه‌های نظام سلامت» (عظیمی، ۱۳۹۹) تلاش می‌شود از «الگوی اکر» استفاده شود و عناصر دهگانه ایشان مورد نظر باشد تا طراحی برنامه درسی بهداشت و سلامت شکل گیرد. این عناصر عبارتند از: «منطق، مقاصد و اهداف، محتوا، فعالیت‌های یادگیری، نقش استاد، مواد و منابع، گروه‌بندی دانش‌آموزان، مکان، زمان و سنجش و ارزشیابی در دوره دبستان». جالب است وقتی پژوهشگر از تحلیل کتاب به عناصر دهگانه دست نمی‌یابد، بیان می‌کند که «در ادامه به دلیل اینکه در طی بررسی با استفاده از مبانی و چهارچوب مفهومی و نتایج تحلیل محتوا حوزه‌های مرتبط امکان طراحی و پاسخگویی مستند الگوی برنامه درسی بر اساس مدل اکر امکان‌پذیر نبود مصاحبه نیمه‌ساختاریافته‌ای از متخصصان تعلیم و تربیت و آموزش بهداشت و دبیران^۲ با تجربه آموزش و پرورش انجام شد که برای تحلیل داده‌ها، پاسخ هر یک از پرسش‌ها در کنار هم گردآوری شدند». بدین ترتیب همه تلاش صورت گرفته تا ظرف تدارک‌شده توسط اکر برای موضوعی در حوزه سلامت ایران، پر شود!

در سومین مطالعه با عنوان «طراحی الگوی مفهومی برنامه درسی تلفیقی استم (علوم، فناوری، مهندسی، ریاضی) در دوره ابتدایی کشور ایران» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۹)، هم امور بر «نظریه اکر» بنا شده است. نویسندگان اظهار داشته‌اند: «کاملترین و کاربردی‌ترین^۳ برداشت از عناصر برنامه درسی که می‌تواند به عنوان الگوی زیربنا در برنامه‌ریزی درسی مورد استفاده قرار بگیرد، مدل اکر است. در حالت آرمانی، این مؤلفه‌ها با یکدیگر نیز ارتباط و پیوند برقرار کرده و موجبات ثبات و انسجام را در طرح فراهم می‌آورند». آنان در ادامه بیان می‌کنند «استعاره تار عنکبوت نیز بر ماهیت آسیب‌پذیر یک برنامه درسی تأکید می‌نماید. هرچند که تار عنکبوت

۱. آیا ضرورتی دارد بجای نام معلم یا حتی آموزگار، از «استاد» استفاده شود؟ این نام مربوط به نوع دیگری از تحصیلات است که آموزش عالی نام دارد؛ نه آموزش ابتدایی!

۲. چرا دبیر؟! در مدرسه ابتدایی، «آموزگار» فعالیت می‌کند و آنان برای اعلام نظر در این باره، صالح‌ترین هستند.

۳. احتمالاً این وصف اشاره به نظام آموزش و برنامه درسی ایران دارد! یعنی کاربردی بودن در ایران! آیا واقعا چنین است؟!

سخن سردبیر: ظرفیت‌ها و ظرافت‌های تربیت معلم ایران

نسبتاً انعطاف‌پذیر است، معذک اگر یک رشته و یا زنجیره خاصی از آن نسبت به سایر رشته‌ها به شدت و یا به تعداد دفعات بیشتر کشیده شود پاره خواهد شد. به این ترتیب تار عنکبوت بیانگر این است که قدرت و توان هر تار و زنجیر به اندازه قدرت و توان ضعیف‌ترین حلقه آن است.^۱ این نویسندگان برای بکارگیری الگوی اکر به ذکر دلیل هم اقدام کرده‌اند: «با وجود اینکه برنامه درسی استم تلفیقی، تئوری برنامه درسی محسوب نمی‌شود و یک رویکرد آموزش علوم تجربی است، اما به دلیل پیچیدگی مبحث تلفیق و اهمیت همه عناصر دهگانه اکر در عملی کردن این آموزش‌ها باید با نگاهی دقیق و عمیق همه عناصر الگوی اکر تبیین شوند؛ همچنین نقش مواد آموزشی، زمان، مکان و گروه‌بندی در این برنامه درسی بسیار حائز اهمیت است و چنانچه هر کدام از عناصر دچار خلل باشند تار عنکبوت برنامه درسی به سمت ازهم‌گسیختگی خواهد رفت». دستاورد این تلاش تحقیقی آن است که برنامه درسی علوم، فناوری، مهندسی، ریاضی برای عمل بر اساس الگوی اکر، تنظیم شده است!

این نوع فعالیت پژوهشی، کوششی است تا ظرف خالی تایلر، کلاین یا اکر با آن پر شود. آیا واقعا آن را می‌توان «طراحی الگوی برنامه درسی» نامید؟ من که تردید دارم اما چون جمعی از متخصصان حوزه برنامه درسی کشور چنین می‌پندارند، من نیز تسلیم رای آنان هستم. باوجوداین، موضوع اساسی‌تر این است که چرا تایلر، کلاین و اکر؟ گفته می‌شود آنان نماد علم در حوزه مطالعات برنامه درسی هستند! حتما هم چنین است. اما آیا آموزش و پرورش ایران که خود دارای یک الگوی برنامه درسی «خاص» است^۱ و نظام اجرایی آن نیازمند چنین کوشش‌های راهگشایی برای پرکردن ظرف خالی آن است، مستحق چنین عنایتی نیست؟!

در عرصه تحقیقات ایران از «پژوهش عرضه‌محور» و «پژوهش تقاضا‌محور» سخن گفته می‌شود. پژوهش تقاضا‌محور، آن است که در پاسخ‌گویی به نیازهای اعلام شده نهادهای اجرایی کشور باشد. آیا در این شرایط که به‌رحال، نظام آموزش و برنامه درسی کشور به شکلی بر یک الگو برای تولید برنامه توافق کرده است (برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی

۱. این الگو همان است که چهارچوب آن در برنامه درسی ملی ایران به تصویب نهاد سیاستگذار کشور رسیده است. نظام اجرایی برنامه درسی و آموزش کشور، ملزم به عمل بر اساس آن است. هر نوع تلاش علمی و دانشگاهی وقتی می‌تواند به کار این نظام بیاید که منطبق با چهارچوب آن باشد. تلاش‌های دیگر، فقط می‌تواند گاهی الهام‌بخش شود ولی اغلب منجر به «حسرت» دست‌اندرکاران و «حرف» پژوهشگران است.

ایران، ۱۳۹۱)، چهارچوب آن بنایی کاربردی‌تر و مفیدتر برای اینگونه تولیدات پژوهشی نیست؟ چرا این توان ارزشمند دانشجویان دوره دکترا و وقت شریف استادان آنان مصروف توسعه معنا و تکمیل ظرفی نمی‌شود که مبنای عمل تولید برنامه درسی برای چندین میلیون از فرزندان این کشور و شاگردان مدرسه‌ای آن است؟ چگونه انتظار است که نظام اجرایی، دانش‌بنیان شود در حالیکه نظام دانایی کشور به اجرا نمی‌پردازد؟

البته این بازگشت به سوی نیازها و بنام شدن کوشش‌ها بر نیازهای ملی، همواره مفید و پسندیده خواهد بود. همچنین، اینکار شاید بتواند تاحدی نزدیکی فعالیت دانشگاهی به نظام آموزش و برنامه درسی را فراهم کند و مدعای بی‌ربط بودن تحقیقات دانشگاهی به موضوعات واقعی کشور و کاربست‌ناپذیری آنها را کاهش دهد. درعین حال، چنین اقدامی می‌تواند فرصتی باشد تا تمرین شود که آیا با چهارچوب مورد نظر کشور هم می‌توان به تولید برنامه درسی در موضوعات خاص اقدام کرد یا خیر. بنابراین، چنین عملی را می‌توان «خیر مشترک» محسوب شود. آیا ممکن است شاهد آن باشیم که این چهارچوب ملی، ظرف خالی برای طراحی و اعتباربخشی برنامه‌های درسی آینده توسط دانشگاه‌های کشور باشد؟

پنجم اسفند ۱۳۹۹